

The Quarterly Journal of Islam and Social Studies

Vol. 7 • No. 3 • Winter, 2019 • Issue 27

Received: 25/07/2019

Accepted: 18/02/2020

Doi: 10.22081/jiss.2020.68470

**From Ideology to Policymaking Patterns in
the Western Cultural System**

**(An Examination of the origins of political theories
in formulating cultural policies)**

**Nasrollah Aghajani¹
Yusof Hosseinnejad²**

Abstract

One of the most effective cultural programs in countries are the cultural "policies, plans and programs" that are formulated and implemented in the form of government programs. The focus of cultural programs is "cultural policies". The basis for adjustment of cultural policies is political theory. Political theory is an applied theory that can illustrate the framework of government action and government intervention based on the values of each society. In this paper, through using qualitative content analysis method, in search of the mechanism for the formation of cultural political theories, we investigate its origins in cultural policymaking literature and cultural theories in order to provide the context for critique of the rival literature, while providing reasons for the formation of cultural policies. Therefore, the context for the design of cultural policy theories in the Islamic-Iranian model of progress can be prepared so that we do not use imported cultural theories along the way.

Keywords

Policy theory, cultural policies, cultural theories, ideology.

1. Assistant professor at Baqir al-olum University, aghajani@bou.ac.ir.

2. PhD student in cultural policymaking, Baqir al-olum University, Qom. (author in charge). yosuf1314@bou.ac.ir

فصلنامه علمی - پژوهشی

اسلام و مطالعات اجتماعی

سال هفتم، شماره سوم (پیاپی ۲۷)، زمستان ۱۳۹۸
(صفحات ۱۵۹-۱۸۸)

Doi: 10.22081/jiss.2020.68470

از ایدئولوژی تا الگوهای سیاست‌گذاری در نظام فرهنگی غرب (بررسی خاستگاه نظریه‌های سیاستی در تدوین سیاست‌های فرهنگی)

نصرالله آقاجانی*

یوسف حسین‌نژاد**

چکیده

یکی از مؤثرترین برنامه‌های فرهنگی کشورها، «سیاست‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های» فرهنگی است که در قالب برنامه‌های دولت، تدوین و اجرا می‌شوند. محور برنامه‌های فرهنگی «سیاست‌های فرهنگی» است. زیرساخت تنظیم سیاست‌های فرهنگی، نظریه سیاستی است. نظریه سیاستی نظریه‌ای کاربردی است که می‌تواند چارچوب عمل دولتی و مداخله حکومتی را بر مبنای ارزش‌های هر جامعه تصویر کند. در این مقاله با استفاده از روش پژوهش کیفی «تحلیل مضمون» و در جستجوی سازوکار شکل‌گیری نظریه‌های سیاستی فرهنگی به واکاوی خاستگاه آن در ادبیات سیاست‌گذاری فرهنگی و نظریه‌های فرهنگی می‌پردازیم تا ضمن نشان دادن دلایل شکل‌گیری سیاست‌های فرهنگی، بستر نقد ادبیات رقیب نیز فراهم گردد و زمینه‌ای برای طراحی نظریه‌های سیاستی فرهنگی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت آماده شود تا در این مسیر از نظریه‌های فرهنگی وارداتی استفاده نکنیم.

کلیدواژه‌ها

نظریه سیاستی، سیاست‌های فرهنگی، نظریه‌های فرهنگی، ایدئولوژی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

aghajani@bou.ac.ir

yosuf1314@bou.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۳

* استادیار دانشگاه باقرالعلوم 7

** دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم 7 قم (نویسنده مسئول).

۱. کلیات

۱-۲. طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های فرهنگی کشور، برنامه‌های دولت است. این برنامه‌ها مجموعه‌ای از «سیاست‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های اجرایی» هستند که دولت به‌عنوان لایحه به نهاد قانونگذاری ارائه می‌کند و در صورت تصویب به‌عنوان «قانون برنامه توسعه» اجرا می‌شوند. مسئله این است که دلایل شکل‌گیری برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی و همچنین دلایل شکل‌گیری تمایزات یا شباهت‌ها در شناسایی «مسائل، راه‌حل‌ها و تصمیمات» فرهنگی چیست؟

محور برنامه‌های فرهنگی، «سیاست‌های فرهنگی» است. این سیاست‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های فرهنگی را شکل می‌دهند. از سوی دیگر مهم‌ترین عامل شکل‌گیری سیاست‌های فرهنگی، «نظریه‌های سیاستی» است. سیاست فرهنگی در معنای وسیعش تصمیمی است که برای حل یک یا چند مسئله فرهنگی اتخاذ می‌شود و در معنای محدود آن،^۱ سیاست فرهنگی به اقدامات و فعالیت‌های عامدانه و از پیش طراحی شده‌ای گفته می‌شود که نهادهای مختلف از قبیل «دولت، بازار یا جامعه مدنی» در جهت «تولید، توزیع و اشاعه» محصولات فرهنگی از خود بروز می‌دهند (مک‌گویگان، ۱۳۸۸: ص ۷).

۱. چنانچه فرهنگ در معنای محدود آن یعنی فعالیت‌های تفننی در مقولات زیبایی‌شناختی و محصولات و خدمات فرهنگی که اوقات فراغت را پر می‌کنند، محسوب شود، لازمه‌اش «نگاه بخشی» و نگاه جزءنگر به فرهنگ است که کارکرد اصلی «سیاست فرهنگی» در این نوع نگاه، حفظ و ارائه مؤثر میراث فرهنگی به عامه مردم و مساعدت به هنر خلاق و مساعدت به انتشار آن می‌شود. در چنین معنایی «سیاست‌گذاری فرهنگی» در معنایی محدود، «تولید، توزیع و مصرف و بازنمایی» کالا و خدمات فرهنگی است.

اما چنانچه فرهنگ در معنای گسترده آن یعنی مجموعه «باورها، ارزش‌ها و هنجارهای» جامعه ملاحظه شود، لازمه‌اش «نگاه بعدی» و نگاه کل‌نگر به فرهنگ است که فرهنگ عملاً با همه بخش‌های جامعه مرتبط می‌گردد و در این صورت وظیفه «سیاست فرهنگی» هماهنگ کردن بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی براساس «جهان‌بینی، ارزش‌ها و هنجارها» است. در چنین شرایطی سیاست‌گذاری فرهنگی در کانون سیاست‌گذاری عمومی قرار می‌گیرد؛ چرا که در نگاه بعدی به فرهنگ، همه سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دولت‌ها دارای زمینه‌ها و پیامدهای گسترده و عمیق فرهنگی هستند (اشتریان، ۱۳۹۱: ص ۲۸).

نظریه سیاستی، نظریه‌ای کاربردی است که چارچوب عملی دولتی و مبنای مداخله حکومتی را تبیین می‌کند و عملاً نقشه راهی فراروی عمل دولتی است. نظریه سیاستی از طریق شکل‌دهی به نظریه برنامه^۱ شفافیت لازم را برای استفاده در دیوان‌سالاری و نظام برنامه‌ریزی خواهد داشت. یک نظریه سیاستی معطوف به یک یا چند موضوع یا مسئله اجتماعی است؛ درثانی یک راهکار مداخله حکومتی برای حل آن پیشنهاد می‌دهد (اشتریان، ۱۳۹۷: ص ۲۳۷).

۱-۲. سؤال و هدف تحقیق

سؤال اصلی پژوهش این است که برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی کشورهای غربی بر اساس چه نظریه‌های سیاستی تدوین شده است؟ و این نظریه‌ها مبتنی بر چه مبانی ارزشی و معرفتی شکل گرفته‌اند؟

هدف پژوهش شناخت خاستگاه نظریه‌های سیاستی فرهنگی در ادبیات نظریه‌های فرهنگی است تا اتکا این نظریه‌ها بر «ایدئولوژی، نظریات و دانش و الگوهای» غربی معلوم گردد تا زمینه تولید نظریه‌های سیاستی فرهنگی مبتنی بر مبادی و مبانی اسلامی هر چند به صورت سلبی فراهم گردد.

۱-۳. جنبه نوآوری تحقیق

ارزیابی برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی از منظر نظریه سیاستی تا به حال صورت نگرفته

۱. نظریه برنامه به مجموعه‌ای از باورها که زیربنای اقدام است، اشاره می‌کند. چنین باورهایی، قابلیت تعمیم ندارند؛ ممکن است خاص یک برنامه یا خط‌مشی تحت ملاحظه باشند. این باورهای علی، لزوماً صحیح نیستند. نظریه برنامه فرض می‌کند که فلسفه وجودی یک برنامه، بازنمای نوعی نظریه است که ادعایی علی درباره پیوند نهاده‌ها به ستاده‌ها را مطرح می‌کند. رویکرد نسبتاً استاندارد به نظریه برنامه، ساخت نوعی «خط ره‌آورد» است. یک خط ره‌آورد در ساده‌ترین شکلش، نوعی استقرای معکوس (رو به عقب) است. این شیوه با ره‌آورد مطلوب غایی آغاز می‌شود و از این نقطه آغازین به عقب حرکت می‌کند و نوعی زنجیره علی از روابط تشکیل‌دهنده فعالیت‌ها و ره‌آوردها را می‌سازد (اسمیت، لاریمر، ۱۳۹۲: ص ۱۶۸).

است^۱ و بررسی خاستگاه نظریه‌های سیاستی از یک سو نشان می‌دهد نظریه‌های سیاستی موجود از کدام «ایدئولوژی و نظریه و مکتب و الگوی سیاست‌گذاری» فرهنگی اشراق نموده است.

۴-۱. روش انجام تحقیق

پژوهش حاضر از نوع پژوهش کیفی است؛ یعنی با هدف ساخت تعابیر و تفاسیر گویا و بیانگر حقیقت، به دنبال توسعه فهم و درک این مقوله هستیم که نظریه‌های سیاستی مبتنی بر چه نظریه‌های فرهنگی ساخته می‌شوند (هومن، ۱۳۸۹: ص ۸). هدف، توصیف و اکتشاف عناصر مختلف تأثیرگذار بر شکل‌گیری نظریه‌های سیاستی در حوزه نظریه‌های فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی است و شیوه گردآوری عمدتاً بررسی «اسناد و مدارک» است (دانایی فرد، ۱۳۸۳: ص ۲۱).

روش تحلیل داده‌ها مبتنی بر روش «تحلیل مضمون» است. تحلیل مضمون روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است (شیخ‌زاده، ۱۳۹۰: ص ۴۷). در تحلیل مضمون از شیوه‌های متعدد همانند قالب مضامین،^۲ ماتریس مضامین،^۳ شبکه مضامین،^۴ تحلیل مقایسه‌ای^۵ و توجه به مضامین مشهود و مضامین

۱. نظریه سیاستی ایده‌ای است که اولین بار کیومرث اشتریان در مقاله‌ای تحت عنوان نظریه سیاستی به مثابه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت ارائه کرد؛ اما واکاوی خاستگاه نظریه‌های سیاستی در نظریه‌های فرهنگی از نوآوری‌های این پژوهش است.

۲. یکی از روش‌های تحلیل داده، تحلیل قالب مضامین است. در این روش فهرستی از مضامین استخراج شده از متن به صورت سلسله‌مراتبی نشان داده می‌شود (شیخ‌زاده، ۱۳۹۰: ص ۱۱).

۳. ماتریس مضامین برای مقایسه مضامین با یکدیگر یا مقایسه مضامین در منابع داده‌ها استفاده می‌شود. ماتریس از تقاطع ردیف‌ها و ستون‌ها شکل می‌گیرد (همان: ص ۱۸).

۴. در شبکه مضامین، مضامین پایه (نکات کلیدی متن)، مضامین سازمان‌دهنده (مضامین بدست‌آمده از ترکیب یا تلخیص مضامین پایه) و مضامین فراگیر (دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به مثابه کل) نظام‌مند می‌شود و به صورت نقشه‌ای رسم و مضامین برجسته این سه سطح نشان داده می‌شود (همان: ص ۲۱).

۵. با این روش داده‌های به دست آمده از منابع مختلف، با یکدیگر مقایسه و تطبیق می‌شوند تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها شناخته شوند (همان: ص ۲۲).

مکنون^۱ برای تجزیه و تحلیل داده استفاده می‌شود؛ البته در این نوشته به دلیل محدودیت حجم مطالب، تنها به گزارش نتایج تحلیل مضمون بسنده شده و امکان ارائه فرایند تحلیل وجود ندارد.

برای بررسی خاستگاه نظریه سیاستی باید توجه داشته باشیم که پس از معرفت فلسفی، یا پارادایمی از واقعیت، به عنصر اساسی دیگری تحت عنوان «نظریه علمی» می‌رسیم. نظریه یا تئوری، دارای پیش‌فرض‌های فلسفی و پارادایمی معین است که به دنبال انعکاس نظری از واقعیت است؛ به سخن دیگر، ماهیت واقعیت و چگونگی کسب معرفت از آن در پارادایم علم مشخص شده است و نظریه متأثر و منطبق با پارادایم، در صدد توضیح و تبیین واقعیت به نحوی است که بتوان به لحاظ تجربی به آن واقعیت وارد شد. ورود محقق از نظریه علمی به واقعیت، منشأ شکل‌گیری «معرفت علمی» از واقعیت است؛ در حالی که در سطح فلسفه و پارادایم، صرفاً معرفت فلسفی و پارادایمی از واقعیت تعریف شده است که با این معرفت، امکان ورود تجربی به واقعیت برای هر گونه تغییر یا دستکاری عملی وجود ندارد (ایمان، ۱۳۹۳: ص ۲۱).

پارادایم‌های غالب در علم - یعنی پارادایم اثباتی، تفسیری و انتقادی - هر کدام از چشم‌اندازی متفاوت، به هویت‌یابی علم و مسیر علم (روش‌شناسی علمی) پرداخته‌اند؛ بنابراین در حوزه علوم انسانی، ما صرفاً با یک پارادایم علمی مواجه نیستیم، بلکه علمی چون اثباتی، تفسیری و انتقادی فعال هستند که هر کدام از زاویه روش‌شناسی‌های خاصی، به «تحلیل نظری دنیای اجتماعی» و چگونگی ورود به آن، جهت ایجاد تغییر بر اساس مبانی نظری خود می‌پردازند (همان: ص ۲۲).

۲. رابطه نظریه‌های سیاستی با ایدئولوژی

یکی از عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری نظریه‌های سیاستی، ایدئولوژی‌ها هستند. ایدئولوژی هر چند از جنس باور و اعتقاد است، اما گرایش به یک ایدئولوژی، منشأ

۱. مضامین مشهود، با توجه به معنای آشکار داده‌ها شناخته می‌شوند و در سطح مکنون، ایده‌ها، مفروضات و مفاهیم نهفته (ایدئولوژی‌ها) در داده‌ها - که شکل‌دهنده محتوای صریح داده‌ها هستند - شناخته یا ارزیابی می‌شوند. در تحلیل مضامین مکنون، شکل‌گیری و توسعه مضمون‌ها، کاری تفسیری است و تحلیل نیز صرفاً توصیف نیست، بلکه نوعی نظریه‌پردازی است (همان: ص ۲۵).

حاکمیت بعضی ارزش‌های مناسب با آن ایدئولوژی بر فرایند ساخت ایده و نظریه فرهنگی و به تبع آن، نظریه سیاستی است.

۱-۲. ایدئولوژی از منظر مطالعات فرهنگی

رسم روشنفکری بر این است که در توصیف و تبیین ایدئولوژی، بر وجوه منفی و مخرب آن تأکید می‌کند؛ ولی واقعیت این است که این تنها یک روی سکه واقعیت است. به عقیده آلبر کامو ظهور ایدئولوژی در جامعه مدرن، به طرز شدیدی بر رنج‌های انسان افزوده است (مک گوئیگان، ۱۳۹۲: ص ۱۳۳).

مارکس ایدئولوژی را تصویر وارونه و غلط از جامعه می‌داند که اعمال قدرت از جانب طبقه مسلط بر طبقه زیر سلطه را توجیه می‌کند و باعث تن دادن این طبقه به خواست‌های طبقه سرمایه‌دار می‌شود (همان: ص ۱۶۳).

به اعتقاد لویی التوسر ایدئولوژی به «نظامی از اندیشه‌ها» گفته می‌شود که مردم از طریق آن به تجربه زندگی‌شان در جهان، ساختار می‌بخشند؛ بنابراین به راحتی نمی‌توان بیرون از ایدئولوژی ایستاد و آن را به مثابه چیزی کاذب نگریست، بلکه می‌بایست توجه داشت که تمام واژه‌هایی که از طریق آنها هستی خود را درک می‌کنیم، از قبل آغشته و آلوده به ایدئولوژی هستند (همان: ص ۱۶۶).

۲-۲. ایدئولوژی از منظر اسلامی

به اعتقاد مرتضی مطهری انسان موجودی اجتماعی است و به همین دلیل سعادتش، آرمان‌هایش، ملاک‌های خیر و شرش و انتخاب وسیله‌اش با دیگران ارتباط دارد و نمی‌تواند راه خود را مستقل از دیگران برگزیند؛ پس سعادت خود را باید به گونه‌ای جستجو کند که جامعه را به سعادت و کمال برساند و اگر مسئله حیات ابدی و جاودانگی روح و تجربه‌نداشتن عقل نسبت به نشئه مابعد نشئه دنیا را در نظر بگیریم، مسئله بسی مشکل‌تر می‌شود. اینجا است که نیاز به مکتب و ایدئولوژی ضرورت خود را نشان می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۸: ص ۵۷).

انسان از ابتدای پیدایش، نیازمند به ایدئولوژی و به اصطلاح قرآن «شریعت» بوده است. آنچه بشر امروز - و به طریق اولی بشر فردا - را وحدت و «جهت» می‌بخشد و آرمان

مشترک می‌دهد و ملاک خیر و شر و باید و نباید برایش می‌گردد، یک فلسفه زندگی انتخابی آگاهانه آرمان‌خیز مجهز به منطق و به عبارت دیگر یک ایدئولوژی جامع و کامل است (همان: ص ۵۸).

۳-۲. ایدئولوژی و سیاست فرهنگی

یکی از مفاهیم برای رسیدن به درکی روشن و ملموس از نوع و شیوه دخالت دولت در حوزه مسائل فرهنگی، ایدئولوژی است. مفهوم ایدئولوژی به معنای وسیع و گسترده، شامل هر نوع نظریه جهت‌دار یا هر نوع تلاش برای نزدیک کردن علم و سیاست به سیستمی از عقاید است (مک‌گویگان، ۱۳۹۲: ص ۱۳۴).

ایدئولوژی بخش انکارناپذیر سیاست فرهنگی است؛ به همین جهت نظام‌های سیاسی دولت مدرن، از آغاز قرن نوزدهم تا کنون، اغلب در توجیه الگوی سیاست فرهنگی خود از نوعی ایدئولوژی ناسیونالیسم، فاشیسم، نازیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم و غیره نام می‌برند؛ در عین حال برای سیاستمداران و نظام‌های سیاسی، مطلوب این است که هدف‌های ایدئولوژیک را در خط‌مشی‌های خود به نحوی پنهان کنند و به جای صحبت از ایدئولوژی، نوعی منطق عقلانی عمومی و حتی جهانی برای توجیه سیاست‌های خود به کار ببرند. گویی این اهداف ایدئولوژیک نیستند که خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها را هدایت می‌کنند، بلکه منافع ملی، خواست‌های عمومی، ارزش‌های انسانی عام، عقل سلیم و مقولاتی از این نوع، توجیه‌کننده سیاست‌های فرهنگی نظام‌های سیاسی‌اند (همان: ص ۱۳۶). به همین دلیل واژه خط‌مشی که در سیاست فرهنگی (Cultural Policy) به کار می‌رود، واژه‌ای عقلانی‌شده و از نظر ارزشی خنثی یا بی‌طرف تلقی می‌شود؛ چون خط‌مشی چیزی است که برابری دانش کارشناسی و ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی است و نه لزوماً اقتضائات سیاسی صرف قدرت؛ درحالی‌که ما در زبان فارسی آن را «سیاست» معنای می‌کنیم که معنی ضمنی مثبت ندارد و این واژه جانبدارانه و آغشته به قدرت و انباشته از آن است (همان).

بنابر آنچه گذشت ایدئولوژی‌ها روح سیاست فرهنگی کشورهای جهان را تشکیل داده‌اند. با بررسی شبکه مضامین سه نوع ایدئولوژی اصلی در جوامع مدرن، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

جدول شماره ۱۵: شبکه مضامین ایدئولوژی‌های عمده در جوامع غربی

مضامین عالی	سازمان‌دهنده مضامین	مضامین پایه	نظریه‌های فرهنگی
ایدئولوژی لیبرالیسم	نگاه سیاسی لیبرالیسم	لیبرالیسم به‌عنوان ایدئولوژی مدرنیسم	لیبرالیسم یکی از کهن‌ترین مکتب‌ها و آموزه‌های فلسفی، سیاسی و اخلاقی دوران مدرن است. این مکتب یکی از وجوه مدرنیسم و جوهره و ایدئولوژی سیاسی آن به‌شمار می‌آید (بیات، ۱۳۸۱: ص ۴۵۱).
	نگاه لیبرالیسم	آزادی خواهی و نفی سلطه دولت بر مردم	لیبرالیسم نظریه یا سیاستی است که خواهان حفظ درجاتی از آزادی است در برابر تسلط یا هدایت دولت یا هر مؤسسه دیگری که تهدیدکننده آزادی بشر فرض شود (آشوری، ۱۳۵۷: ص ۱۴۸).
	نگاه فرهنگی لیبرالیسم	فردگرایی و نفی جمع‌گرایی	نفوذ اندیشه سودگرایی در قرن نوزدهم موجب تأکید بر فرد شد و لیبرالیسم عقیده‌ای شد که برای فرد اهمیت فراوان قائل بود و با هر وجود جمعی اعم از دولت یا توده مردم به مخالفت برخاست (همان).
		اباحه‌گرایی در مذهب	لیبرالیسم مذهبی به معنای اعتقاد به حق هر کس در انتخاب راه پرستش خداوند یا بی‌ایمانی است (همان: ص ۱۴۹).
	نگاه اقتصادی لیبرالیسم	آزادی اندیشه و انعطاف‌پذیری اخلاقی	لیبرالیسم فرهنگی، به معنای جانبداری از آزادی‌های فردی و اجتماعی مثل آزادی اندیشه و بیان و گسترش فرصت‌های آزاد و انعطاف‌پذیری اخلاقی است (بیات، ۱۳۸۱: ص ۴۵۵).
		دفاع از مالکیت خصوصی و بازار آزاد	لیبرالیسم اقتصادی به مفهوم رایج آن، یعنی حفظ آزادی اقتصادی و دفاع از حریم مالکیت خصوصی و سرمایه‌سالاری و ترویج بازار آزاد و رقابتی است (همان: ص ۴۵۵).
	نگاه اقتصادی لیبرالیسم	مقاومت در مقابل مداخله دولت در امور اقتصادی	در زمینه اندیشه اقتصادی، لیبرالیسم به معنای مقاومت در برابر تسلط دولت بر حیات اقتصادی و به‌ویژه مقاومت در برابر محدودکردن تجارت با مالیات بر واردات، مقاومت در برابر هر نوع انحصار و مداخله نالازم و زیان‌آور دولت در تولید و توزیع ثروت است (آشوری، ۱۳۵۷: ص ۱۴۹).

مضامین عالی	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	نظریه‌های فرهنگی
ایدئولوژی سوسیالیسم	نگاه سیاسی سوسیالیسم	نظارت جامعه بر تولید به نفع عموم	سوسیالیسم تئوری یا سیاستی است که هدف آن مالکیت یا نظارت جامعه بر وسایل تولید (سرمایه، زمین، اموال و غیره) به‌طور کلی و اداره آنها به نفع عموم است (همان: ص ۱۱۲).
		وجود دو گروه انقلابی و اصلاح‌طلب در سوسیالیسم	پیدایش حزب بلشویسم در روسیه (۱۹۱۷) باعث تجزیه جنبش سوسیالیسم به دو شاخه کمونیسم (جناح انقلابی) و سوسیال‌دموکرات (جناح اصلاح‌طلب) شد. گروه دوم با پذیرش اصل دموکراسی به اصلاح تدریجی باور دارند و گروه اول به جنبه‌های انقلابی (بیات، ۱۳۸۱: ص ۳۵۲).
		ایدئولوژی طبقه کارگر	انقلاب صنعتی منجر به پیدایش دو طبقه سرمایه‌داران و کارگران شد. سوسیالیسم یک ایدئولوژی طاعی علیه نتایج شوم انقلاب صنعتی برای اکثریت جامعه به‌ویژه پرولتاریا (طبقه کارگر) شد (آشوری، ۱۳۵۷: ص ۱۱۳).
	نگاه فرهنگی سوسیالیسم	ریشه هرچ و مرج اجتماعی، نظام سرمایه‌داری است.	مارکس اظهار می‌کرد که سرمایه‌داری مانع رشد و تولید است و هرچ و مرج اجتماعی ناشی از روش تولید سرمایه‌داری، سرانجام باید به یک «برنامه عمومی» تبدیل شود (همان).
		جمع‌گرایی و نفی فردگرایی	سوسیالیسم در مقابل تعالیم فردگرایانه لیبرالیسم اقتصادی و سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و برخلاف این مکاتب - که بر فرد و منفعت فردی اهتمام دارند - بر جمع‌گرایی و سود همگانی تأکید می‌کند (بیات، ۱۳۸۱: ص ۳۴۷).
	نگاه اقتصادی سوسیالیسم	برقراری عدالت اجتماعی	هدف‌های سیاست سوسیالیستی اشتغال کامل، تولید بیشتر، بالا بردن سطح زندگی، امنیت اجتماعی و توزیع عادلانه درآمدها و اموال است. برای رسیدن به این هدف‌ها، برنامه‌ای باید تولید را مطابق منافع عموم مردم تنظیم کند (آشوری، ۱۳۵۷: ص ۱۱۴).

مضامین عالی	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه	نظریه‌های فرهنگی
ابدنولوجی نئولیبرالیسم	نگاه سیاسی نئولیبرالیسم	آزادی خواهی و تأکید بر بازار آزاد	در اواخر قرن بیستم، با افول دولت‌های رفاهی و گرایش به سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی، ناسازگاری‌های لیبرالیسم با دموکراسی بارز شد و در این شرایط، نئولیبرالیسم به وجود آمد. بر اساس این باور، اصول لیبرالیسم از سرمایه‌داری انفکاک نمی‌پذیرد و اقتصاد بازار آزاد لازمه آزادی است (بیات، ۱۳۸۱: ص ۴۷۲).
	نگاه فرهنگی نئولیبرالیسم	فردگرایی و نفی بوروکراسی دولتی	لیبرال‌های نو بر اندیشه آزادی فردی، کاهش نقش دولت به حداقل ممکن و حتی تجدیدنظر در کار ویژه‌های سنتی حکومت انگشت گذاشته‌اند. به نظر آنان، بخش عمومی همانند بخش خصوصی است و مصلحت و خیر عمومی را در نظر نمی‌گیرد. در درون بوروکراسی دولتی نیز همچون بازار، افراد به دنبال علایق شخصی خودشان هستند (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ص ۵۱۰).
	نگاه اقتصادی نئولیبرالیسم	نفی دخالت دولت در اقتصاد	در لیبرالیسم نو دخالت دولت در اقتصاد و عدالت توزیعی، مغایر با اصول لیبرالیسم است. جوامع طبیعی برخلاف جوامع تصنعی (مانند جوامع سوسیالیستی) مجموعه‌هایی ارگانیکی و از درون حفظ شونده‌اند و محتاج مراقب خارجی نیستند (بیات، ۱۳۸۱: ص ۴۲۷).
	نگاه اقتصادی نئولیبرالیسم	دفاع از خصوصی‌سازی خدمات عمومی	به نظر لیبرال‌های نو، بخش عمومی برای دولت، پرهزینه‌تر از بخش رقابتی خصوصی است و در عین حال موجب تنزل کیفیت کالاها نیز می‌شود؛ سپس آنها خواهان خصوصی‌کردن بخش دولتی هستند (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ص ۵۱۱).

ایدئولوژی از آنجا که به معنای هر نوع نظریه جهت‌دار است که علم و سیاست را به سیستمی از عقاید نزدیک می‌کند، تأثیرگذاری آن - با توجه به شبکه مضامین ایدئولوژی (جدول شماره ۱) به‌ویژه با توجه به ۱۷ مضمون پایه - بر سیاست‌های فرهنگی و نظریه‌های سیاستی روشن است؛ اما این تأثیرگذاری از طریق واسطه‌گری نظریه‌های فرهنگی و مکاتب فرهنگی صورت می‌گیرد که در نهایت موجب ساخت نظریه سیاستی مخصوص به خود می‌شود.

۳. رابطه نظریه‌های سیاستی با نظریه‌های فرهنگی

در حوزه مطالعات فرهنگی، نه نظریه فرهنگی وجود دارد که خاستگاه نظری نظریه‌های سیاستی است. این نظریه‌ها، ابرتئوری‌هایی هستند که همچون یک پارادایم بر شکل‌گیری همه نظریه‌های فرهنگی در بستر تفکر غربی حکومت می‌کنند و سیاست‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های فرهنگی در کشورهای غربی به‌وضوح تحت سلطه این نظریه‌های کلان‌اند. شناسایی این نظریه‌ها که منشأ ساخت نظریه‌های سیاستی است؛ برای سیاست‌گذاران فرهنگی ضروری است.

با بررسی مضامین نظریه‌های فرهنگی می‌توان به شبکه مضامینی رسید که تشکیل‌دهنده عناصر اصلی سه جریان فکری و فرهنگی در ادبیات حوزه امور فرهنگی؛ از جمله تحلیل مسائل فرهنگی و ارائه راه‌حل‌های نظری آن است.

جدول شماره ۲ (شبکه مضامین نظریه‌های فرهنگی)

مضامین عالی	سازمان دهنده	مضامین پایه	نظریه‌های فرهنگی
دفاع از فرهنگ توسعه از منظر مکتب علوم اجتماعی کلاسیک اثبات‌گرا	تحلیل فرهنگی مدرنیته	تحلیل فرهنگی نظم اجتماعی	از نظر امیل دورکیم ^۲ جامعه تا حد بسیار زیادی یک «پدیده اخلاقی» است و احساس «همبستگی» گردهم‌آورنده اجزای آن است و جامعه را سرپا نگه می‌دارد (اسمیت، ۱۳۹۱: ص ۲۶).
		روش‌شناسی تحلیل فرهنگی دورکیم (اثبات‌گرایی)	دورکیم بیش از هر چیز به‌عنوان مبلغ و مدافع کارکردگرایی و اثبات‌گرایی شناخته می‌شود. او بود که از واقعیات اجتماعی، وحدت اندامی جامعه و نیاز به داده‌های عینی برای آزمون قوانین و فرضیات دفاع کرد (همان).
		دفاع از فرهنگ جامعه صنعتی	دورکیم نشان می‌دهد چگونه تقسیم‌کار باعث پدید آمدن امکانات تازه‌ای برای آزادی و شادمانی فردی شد؛ اما این تحول به‌درستی هدایت نشده است و نتیجه این هدایت غلط، آنومی (پریشانی) است که در آن، کنترل‌های فرهنگی رایج، قدرت لازم را ندارند (همان: ص ۲۸).

۱. منظور از فرهنگ توسعه، برنامه پیشرفت فرهنگی مبتنی بر «الگوی نوسازی» است که غربی‌شدن، صنعتی‌شدن، شهری‌شدن، دنیایی‌شدن، برخی از ویژگی‌های این الگوی توسعه است (افروغ، ۱۳۷۹: ص ۷۰).
۲. سن سیمون، آگوست کنت و امیل دورکیم را می‌توان مؤسسان مکتب علوم اجتماعی کلاسیک اثبات‌گرا و جامعه‌شناسی اثباتی دانست.

مضامین عالی	سازمان‌دهنده	مضامین پایه	نظریه‌های فرهنگی
نقد فرهنگ توسعه از منظر مارکسیسم کلاسیک	نقد فرهنگ سرمایه‌داری	زیربنابودن اقتصاد نسبت به فرهنگ	بر اساس الگوی زیربنا - روبنایی مارکس ^۱ ، شیوه تولید (با تسامح، همان اقتصاد) محور تحرک جامعه سرمایه‌داری است (استریناتی، ۱۳۸۸: ص ۲۹۸).
		توصیف فرهنگ به ایدئولوژی	در نظر مارکس، ساختار اجتماعی عریض و طویلی که بر محور نظام طبقاتی سازمان‌یافته، از جمله فرهنگ (همراه با سیاست و قانون) به چشم پدیده‌های روبنایی ثانویه نگریسته می‌شوند که بر مبنای زیربنای تعیین‌کننده اقتصادی شکل گرفته‌اند؛ از نظر مارکس، فرهنگ در جامعه صنعتی همچون «ایدئولوژی حاکم» عمل می‌کند (اسمیت، ۱۳۹۱: ص ۲۳).
		ویژگی‌های فرهنگ سرمایه‌داری	از نظر مارکس این ایدئولوژی (فرهنگ) چند خصلت دارد: الف) منافع سرمایه‌داران را بازتاب داده، مشروعیت می‌بخشد؛ ب) براساس روابط تولید شکل می‌گیرد؛ ج) امور ساخته بشر و قراردادی را طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهد؛ د) باعث تحریف واقعیت و آگاهی کاذب می‌شود (همان).

۱. مارکس را می‌توان مبدع «مکتب علوم اجتماعی کلاسیک انتقادی» و جامعه‌شناسی انتقادی دانست؛ چراکه نظریات وی منبع اصلی نظریات انتقادی است.

مضامین عالی	سازمان دهنده	مضامین پایه	نظریه‌های فرهنگی
نقد فرهنگ توسعه از منظر علوم اجتماعی کلاسیک تفسیرگرا	نقد فرهنگ مدرنیته	روش‌شناسی تحلیل فرهنگی ماکس وبر (تفسیرگرایی)	ماکس وبر ^۱ با بنانهادن کار خود بر اندیشه دیلتای و بحث‌هایی درباره درک و شکل‌های کنش اجتماعی، پشتوانه فلسفی برای مدافعان جامعه‌شناسی تفسیری فراهم آورد (همان: ص ۳۴).
		ابتنا مدرنیته بر کنش مبتنی بر هدف نه کنش مبتنی بر ارزش	ماکس وبر معتقد بود ورود ما به مدرنیته همراه با رواج «کنش مبتنی بر هدف» بوده است. در کنش مبتنی بر هدف (که در نظریه فرهنگی به‌عنوان عقلانیت نیت‌مند / عقلانیت تقدم وسایل و کنش ابزاری نیز شناخته می‌شود) براساس معیار کارایی حرکت می‌کند. این کنش‌ها قابلیت دریافت دستورهای والای معنوی و اهداف فرهنگی را ندارند، برخلاف «کنش مبتنی بر ارزش» که محرک آن «باورها و اهداف فرهنگی» مانند جستجوی رستگاری از راه دین است (همان).
		روش‌شناسی تحلیل فرهنگی زیمیل (تفسیرگرایی)	از نظر زیمیل جامعه محصول کنش و واکنش‌های بی‌وقفه افراد با یکدیگر است. وظیفه جامعه‌شناسی توصیف شیوه‌های کنش متقابل است. باید به شیوه‌های متقابل «انضمامی» توجه کنیم و از جامعه الگوهای تجربیدی نسازیم (همان: ص ۴۱).
		بیگانه‌شدن زندگی برای افراد در عین آزادی نفس از قیود سنتی در مدرنیزاسیون	زیمیل درباره نفس و شیوه‌های کنش متقابل در مدرنیته معتقد بود به دلیل از بین رفتن قیود مرسوم در مدرنیزاسیون، نفس ما آزادتر شده است؛ ولی در شرایطی که «علم و فناوری و انواع کالاها» و دیگر پدیده‌های اجتماعی، نقش واسطه‌های رابط را ایفا می‌کنند، زندگی برای ما بیگانه‌تر شده است (همان).

۱. بحث‌های ماکس وبر، پشتوانه جامعه‌شناسی تفسیری و خاستگاه شکل‌گیری «مکتب علوم اجتماعی کلاسیک تفسیرگرا» شد.

نظریه‌های فرهنگی	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین عالی
<p>به اعتقاد مارکسیست‌های غربی رسانه‌های گروهی در جوامع سرمایه‌داری معاصر، در توجیه نابرابری در «ثروت، قدرت و امتیاز» نقش حیاتی دارند و این نابرابری‌ها را برای کسانی که از محرومیت و ستم رنج می‌برند، طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهند؛ چون کنترل جریان «دانش، اطلاعات و تخیل اجتماعی» در دست کسانی متمرکز است که در قدرت، ثروت و امتیاز طبقه حاکم سهیم‌اند (استریناتی، ۱۳۸۸: ص ۱۸۹).</p>	<p>توجیه نابرابری‌های طبقاتی توسط رسانه‌های گروهی در نظام سرمایه‌داری</p>	<p>نقد فرهنگ مدرنیته</p>	<p>نقد فرهنگ توسعه از منظر مارکسیسم غربی</p>
<p>ساختارگرایی و نشانه‌شناسی هر دو تأثیر مهمی بر مطالعه فرهنگ عامه داشته‌اند. این دو مبحث بر دیگر نگرش‌های مشخص از قبیل فمینیسم و مارکسیسم تأثیر گذاشته‌اند و مفاهیم و روش‌های آنها از قبیل نشانه‌ها، علائم مشخص‌کننده و رمزگشایی، هنوز در تحلیل‌های فرهنگی استفاده می‌شوند (همان: ص ۱۲۷).</p>	<p>روش‌شناسی تحلیل فرهنگی ساختارگرایی و نشانه‌شناسی در نقد فرهنگی</p>	<p>ویژگی روشی نقد فرهنگی در ساختارگرایی و نشانه‌شناسی</p>	<p>نقد فرهنگ توسعه از منظر ساختارگرایی و نشانه‌شناسی</p>
<p>بر مبنای نشانه‌شناسی، واقعیت مادی را هرگز نمی‌توان بدیهی و مسلم فرض کرد و معنای آن را بر انسان‌ها تحمیل کرد. واقعیت همیشه از طریق یک نظام معنایی خاص ساخته و برای انسان‌ها قابل درک می‌شود. این معنا هرگز بی‌گناه نیست، بلکه همیشه هدف یا علاقه خاصی را به دنبال دارد. چیزی به نام تجربه خالص، عربان و عینی درباره دنیای واقعی و عینی وجود ندارد (همان: ص ۱۵۳).</p>	<p>نقد روش‌شناسی اثبات‌گرایی در حوزه مسائل فرهنگی</p>	<p>ویژگی روشی نقد فرهنگی در ساختارگرایی و نشانه‌شناسی</p>	<p>نقد فرهنگ توسعه از منظر ساختارگرایی و نشانه‌شناسی</p>
<p>نشانه‌شناسی با ایجاد معنا یا با آنچه بارت آن را «فرایند معنادار شدن» نامیده است، سروکار دارد. از نظر او تمام نوشته‌ها، ایدئولوژیک هستند و نمی‌توانند از این ماهیت دور باشند. نگارش هرگز فقط ابزار ارتباطی و راه مخاطب قراردادن مردم نبوده است، بلکه محصول شرایط اجتماعی و تاریخی خاص و روابط قدرت خاص است (همان: ص ۱۵۵).</p>	<p>ایدئولوژیک بودن نظام معنایی (فرهنگ)</p>	<p>ویژگی روشی نقد فرهنگی در ساختارگرایی و نشانه‌شناسی</p>	<p>نقد فرهنگ توسعه از منظر ساختارگرایی و نشانه‌شناسی</p>

مضامین عالی	سازمان دهنده	مضامین پایه	نظریه‌های فرهنگی
نقد فرهنگ توسعه از منظر فمینیسم	نقد فرهنگ مدرنیته	بازتولید نابرابری و استثمارگرانه از زنان در رسانه‌ها و فرهنگ عامه	از جمله نقد فمینیستی به فرهنگ عامه بازنمایی فرهنگ عامه به‌گونه‌ای است که زنان را در حاشیه قرار داده یا آنان را در قالب‌های ازپیش‌تعیین‌شده قرار می‌دهد، یا باعث عدم حضور زنان در تولید فرهنگی و نادیده گرفته شدن زنان به‌عنوان بخشی از توده پیام‌گیران در فرهنگ عامه می‌شود (همان: ص ۲۴۱).
توسعه فرهنگی ^۱ از منظر پسااستراتژی‌گرایی و پست‌مدرنیسم	ویژگی روش تحلیل فرهنگی در پست‌مدرنیسم	روش‌شناسی تحلیل فرهنگی پست‌مدرنیسم	پست‌مدرنیسم را می‌توان نظریه‌ای درباره اجتماع و تغییرات اجتماعی محسوب کرد که با چارچوب فلسفی و نظری پسااستراتژی‌گرایی در ارتباط است (همان: ص ۲۸۶).
	ویژگی‌های فرهنگی پست‌مدرنیسم	اهمیت رسانه‌ها و فرهنگ عامه در پست‌مدرنیسم	پست‌مدرنیسم ظهور یک نظم اجتماعی است که در آن اهمیت و قدرت رسانه‌های جمعی و فرهنگ عامه به قدری است که بر تمام اشکال دیگر روابط اجتماعی حاکم می‌شود (همان: ص ۲۹۵).
		اهمیت مسائل سطحی و سبکی به جای توجه به محتوا و معنا در فرهنگ پست‌مدرن	در دنیای پست‌مدرن، مسائل سطحی و سبکی مهم‌تر می‌شوند و در نتیجه نوعی «ایدئولوژی طراح یا ناظم» به‌وجود می‌آید؛ مثلاً در فرهنگ عامه، سطح، ظاهر و سبک، یعنی سرگرم‌کننده بودن آنها به بهای از میان رفتن محتوا، جوهر و معنی آنها مورد تأکید قرار می‌گیرند. در فرهنگ پست‌مدرن، همه چیز را می‌توان شوخی تلقی کرد، مجازی دانست یا در بازی سبک‌ها، همانندسازی‌ها و مسائل سطحی، واقعی تلقی کرد (همان: ص ۲۹۶).

۱. منظور از توسعه فرهنگی، برنامه پیشرفت فرهنگی مبتنی بر «الگوی توسعه فرهنگی» است که یونسکو مروج آن است، این الگو نگاه بخشی به فرهنگ (نگاه محدود به فرهنگ) را رد کرده و براساس نگاه بُعدی به فرهنگ بر این اعتقاد است که در واقع توسعه جزئی، از فرهنگ است نه بالعکس (یونسکو، فرهنگ و توسعه، ۱۳۷۶: ص ۱۵).

نظریه‌های فرهنگی	مضامین پایه	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین عالی
<p>یکی از جنبه‌های فرهنگ و هنر پست‌مدرن این است که هنر به صورت فزاینده‌ای با اقتصاد عجین می‌شود؛ چون از طریق گسترش نقشی که در تبلیغات ایفا می‌کند، برای تشویق مردم به مصرف به کار می‌رود و خود به یک «کالای تجاری» تبدیل می‌شود (همان).</p>	<p>تجاری شدن فرهنگ و هنر در پست‌مدرنیسم</p>		
<p>از میان رفتن حس تاریخ به عنوان یک «روایت» خطی و ممتد و توالی منطقی وقوع رخدادها، حاکی از این واقعیت است که در دنیای پست‌مدرن فراروایت‌ها رو به افول‌اند. فرا روایت‌ها که مثال‌های آن شامل «مذهب، علم، هنر، مدرنیسم، و مارکسیسم» است، ادعاهای مطلق، جهانی و جامعی درباره شناخت و حقیقت دارند. این فرا روایت‌ها در دنیای پست‌مدرن در حال فروپاشی هستند و اعتبار و صلاحیت آنها رو به افول است (همان: ص ۲۹۸).</p>	<p>افول فراروایت‌ها (مذهب، علم، هنر و مدرنیسم) در پست‌مدرنیسم</p>		
<p>با توجه به مردود بودن اصول جهان‌شمول در پست‌مدرنیسم، نیاز به نوعی از معیار برای هدایت و ارزیابی جامعه احساس می‌شد. ریچارد رورتی راه‌حلی برای این مسئله پیشنهاد می‌دهد که ما باید از «ملاک‌های عملی» برای ارزیابی «تغییرات اجتماعی» و «سیاست اجتماعی» استفاده کنیم. نه آنکه از ارزش‌های دوپهلوی و میان‌تهی ستایش کنیم. او با اتکا به سنت پراگماتیستی فیلسوف امریکایی، جان دیویی و فلسفه ضد شالوده‌گرایی دریدا مدعی است باید بینیم آنچه «کارگر می‌افتد» کدام است، نه آنکه خود را در مباحثات بی‌پایان در مورد بهترین اصول انتزاعی برای اداره جوامعمان گرفتار کنیم (اسمیت، ۱۳۹۱: ص ۳۷۶).</p>	<p>تکیه بر ملاک‌های عملی به جای ارزش‌ها و اصول جهان‌شمول در پراگماتیسم</p>	<p>ویژگی‌های فرهنگ پراگماتیسم</p>	<p>توسعه فرهنگی از منظر پراگماتیسم</p>

بر اساس ۱۷ مضمون پایه در جدول ایدئولوژی و ۲۱ مضمون پایه در جدول نظریه‌های فرهنگی می‌توان گفت ایدئولوژی لیبرالیسم، خاستگاه اعتقادی نظریه‌های فرهنگی مدرنیسم است و ایدئولوژی سوسیالیسم نیز خاستگاه اعتقادی پنج نظریه فرهنگی، یعنی مارکسیسم کلاسیک، مارکسیسم غربی، فمینیسم و ساختارگرایی و نشانه‌شناسی است و در نهایت ایدئولوژی نیولیبرالیسم خاستگاه اعتقادی، پست‌مدرنیسم، پراگماتیسم، پاسا ساختارگرایی است. با این احتساب، در ادبیات نظری این موضوع، نه دسته نظریه فرهنگی داریم که می‌بایست در جریان شناسی آن را لحاظ کنیم.

۴. رابطه نظریه‌های سیاستی با مکاتب فرهنگی

بر اساس مضامین جدول نظریه‌های فرهنگی، نظریه فرهنگی مدرنیسم خاستگاه نظری مکتب علوم اجتماعی کلاسیک اثبات‌گرا است و نظریه‌های فرهنگی منتقد مدرنیته، خاستگاه نظری مکتب علوم اجتماعی کلاسیک انتقادی و مکتب فرانکفورت است و همچنین نظریات فرهنگی دسته سوم (پست‌مدرنیسم، پراگماتیسم و ...) خاستگاه نظری مکتب علوم اجتماعی کلاسیک تفسیر‌گرا و مکتب بیرمنگام و شیکاگو است.

۴-۱. مکتب فرانکفورت

در ادامه کارهای گرامشی و تغییر شرایط جامعه اروپایی در قبل و بعد از جنگ جهانی دوم، مکتب فرانکفورت تشکیل شد. دغدغه اصلی این مکتب توضیح نحوه و چگونگی تبدیل سرمایه‌داری مدرن و دموکراسی لیبرال به فاشیسم بود. بدین لحاظ، هریک از متفکران این مکتب به بحث و بررسی در باب فرهنگ مشغول شدند و آنها به‌طور کلی به نقد کمونیسم، سرمایه‌داری، جامعه و علوم تجربی پرداختند (آزاد، ۱۳۸۷: ص ۱۵). هورکهایمر و آدورنو با مطرح کردن مفهوم صنعت فرهنگ، وضعیت فرهنگ سرمایه‌داری را مطالعه کردند و آن را جزئی ذاتی از فرایند عقلانی (منطقی نمایی) و چیزوارگی (حالت مادی دادن) در جوامع مدرن دانستند. این صنعت به فرایندی که طی

آن، افراد تفکر مستقل و قابلیت خود را از دست می‌دهند و وابستگی آنها را در فرایندهای اجتماعی بیشتر می‌سازد، اطلاق می‌شود (تامپسون، ۱۳۷۸: ص ۱۲۵).

۲-۴. مکتب بیرمنگام

مرکز مطالعات فرهنگی معاصر در بیرمنگام در دهه ۱۹۶۰ تأسیس شد. پژوهش‌هایی را که در آن مرکز انجام می‌گرفت، می‌توان تحت سه مضمون اصلی طبقه‌بندی کرد. الف) مطالعات متنی رسانه‌های جمعی و شیوه‌هایی که به وسیله آنها در بازتولید سروری (هژمونی) و ایدئولوژی عمل می‌کنند.

ب) کاوش‌های قوم‌نگارانه زندگی روزمره، به ویژه کاوش خرده‌فرهنگ‌ها. هدف از این مطالعات، کشف چگونگی عمل سیاست، قدرت و نابرابری در شکل‌دادن به سبک و سیاق زندگی است.

ج) مطالعه ایدئولوژی‌های سیاسی، نظیر آنچه در تاجریسم و ملیت‌گرایی نژادپرستانه وجود داشته است. در اینجا تأکید بر کشف رمزگان‌های فرهنگی و اثبات این امر است که چرا این ایدئولوژی قادر به ایجاد جذبه عمومی گسترده است (اسمیت، ۱۳۹۱: ص ۲۴۷).

۳-۴. مکتب شیکاگو

در نیمه آغازین قرن بیستم، بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی با مشکل جدیدی در درون جامعه غربی روبه‌رو شدند. با فراگیر شدن مهاجرت، افراد و گروه‌ها در سطح ملی و بین‌المللی با تفاوت‌های فرهنگی مواجه شدند. دانشمندان انتظار این همه تفاوت را نداشتند؛ زیرا فرض آنان بر این بود که مهاجران از داخل یا خارج کشور با ورود به سرزمین جدید، خاطرات گذشته را دور می‌ریزند و به تدریج «همسانی فرهنگی» به وجود خواهد آمد؛ در حالی که آنان شاهد تفاوت‌ها و در بعضی از شرایط تعارض‌هایی میان گروه‌ها و افراد شدند که بیشتر، از سنخ فرهنگی بود (بهار، ۱۳۸۸: ص ۱۸).

این نوع نگاه به فرهنگ موجب خلق مفاهیمی چون خرده‌فرهنگ‌ها و ضدفرهنگ‌ها

در مکتب شیکاگو شده است. همچنین می‌توان خصوصیات این مکتب را این گونه بیان کرد:

الف) تأکید بر فرهنگ‌ها تا فرهنگ؛

ب) نسیت‌گرایی فرهنگی؛

ج) جابه‌جایی فرهنگ از معنای تجویزی و دستوری به معنای توصیفی.

مسئله اصلی در این مکتب، نحوه انطباق افراد و گروه‌های متفاوت اجتماعی با جامعه مدرن است. در مکتب شیکاگو به نحوه سازگاری و انطباق با محیط شهری در صورت گوناگون آن توجه شده است. بحث از بچه‌های گوشه‌گیر در مقابل بچه‌های مدرسه‌ای، خرده‌فرهنگ‌ها، زندگی شهری و حاشیه‌نشینی، تجربه زندگی روزمره و استفاده از روش مردم‌نگاری و مطالعه میدانی موجب شد تا به «فرهنگ مانند جریان» یا «جریان‌های فرهنگی» توجه شود (همان: ص ۴۳).

۵. رابطه نظریه‌های سیاستی با الگوهای سیاست‌گذاری فرهنگی

فرانسیس جی کاستلز (۱۹۹۳) مبدع مفهوم «ملل هم‌خانواده» است. این مفهوم بر این فرض استوار است که کشورها در سیاست‌گذاری عمومی از تجارب یکدیگر کمک می‌گیرند؛ بر این اساس می‌توان بر مبنای ویژگی‌ها و اشتراکات «جغرافیایی، زبانی، فرهنگی یا تاریخی» کشورها به «الگوهای متمایز سیاست‌گذاری عمومی» دست یافت (مک‌گویگان، ۱۳۹۲: ص ۲۶۲).

با این تصور می‌توان درباره رابطه دولت و فرهنگ به یک «گروه‌بندی ویژه از دخالت دولت» رسید، مثلاً در گروه‌بندی دنیای غرب راجع به سیاست فرهنگی می‌توان بر اساس ریشه‌های تاریخی، ترتیبات نهادی و شیوه و گستره حمایت از فرهنگ به سه الگوی متفاوت رسید؛ برای مثال ایالات متحده به عنوان خانواده «آنگلوساکسون» و فرانسه به عنوان «اروپای قاره‌ای» و سوئد در خانواده «اسکاندیناوی» جای می‌گیرد (همان: ص ۲۷۶). در ماتریس ذیل ویژگی‌های این سه الگو آمده است.

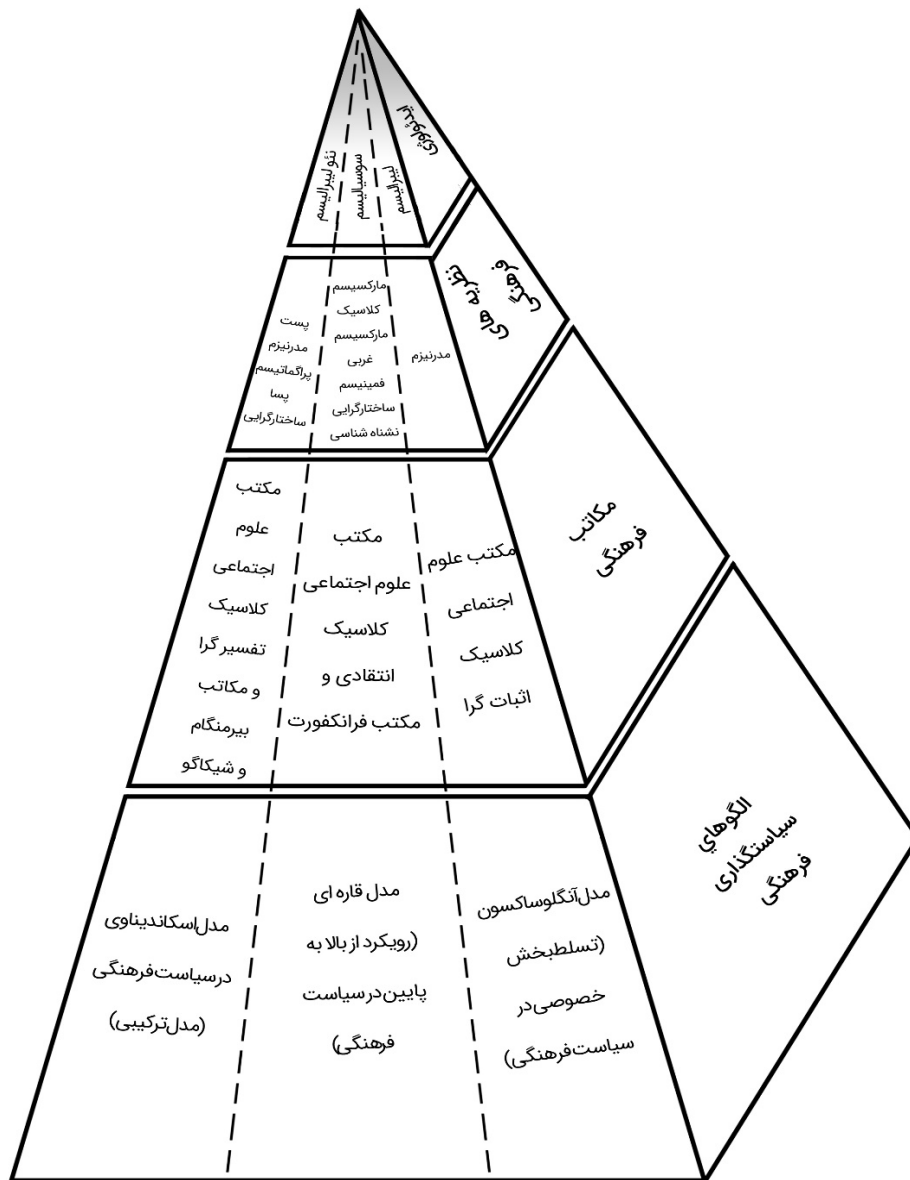
جدول شماره ۳: ماتریس مضامین ویژگی‌های سه نوع الگو در سیاست‌گذاری فرهنگی

مدلها / مضامین	مدل آنگلو ساکسون	مدل قاره‌ای	مدل اسکان‌دیناوی
مدل دولت در سیاست‌گذاری فرهنگی	تمرکززدایی	تمرکزگرایی	نیمه‌متمرکز
نحوه برخورد با فرهنگ	نظارت و پشتیبانی و عدم دخالت در سیاست فرهنگی	استیلائی دولت بر سیاست فرهنگی و فعالیت نهادهای فرهنگی	دخالت دولت در نهادهای اصلی ضمن استقلال نسبی نهادهای محلی
نحوه حمایت مالی	کاهش صرف هزینه عمومی و افزایش حمایت بخش خصوصی	حمایت مالی گسترده دولت از فرهنگ والا و فرهنگ‌عامه	حمایت مالی در مسیر دموکراسی فرهنگی
نحوه فعالیت سازمان‌های فرهنگی	تجاری شدن فعالیت‌ها و رشد فنون بازاریابی	مقابله با تجاری شدن فعالیت‌های فرهنگی	مبارزه با تجاری شدن فرهنگی در عین آزادی انجمن‌های داوطلبانه و خصوصی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در بررسی سازوکار شکل‌گیری نظریه‌های سیاستی فرهنگی مضامین نظریه‌های فرهنگی به‌عنوان «خاستگاه نظری» مرور شد و با بررسی مضامین ایدئولوژی‌های عمده غربی معلوم شد که هر نظریه فرهنگی به‌عنوان یک محصول فکری، تحت تأثیر ایدئولوژی خاصی به‌عنوان «خاستگاه اعتقادی» است و ترکیب این باور اعتقادی (ایدئولوژی) و آن نظریه فرهنگی، یک مکتب فرهنگی ویژه خود را به‌عنوان خاستگاه سازمانی و اجتماعی شکل داده است. همچنین در ادامه با بررسی سه نوع الگوی رایج در سیاست‌گذاری فرهنگی در جامعه غرب و ارائه ماتریس مضامین آن، رابطه این مضامین با مضامین «مکتب» نظریه‌ها و ایدئولوژی‌ها معلوم شد، حال می‌توان نمودار ذیل را به‌عنوان جمع‌بندی ارائه کرد.

نمودار ۱: تحلیل مقایسه‌ای مضامین سه نوع الگو در تدوین سیاست‌های فرهنگی



۱. جریان فکری و فرهنگی لیبرالیسم: ایدئولوژی لیبرالیسم، منشأ نظریات کارکردگرا و اثبات‌گرا است که با کارهای امیل دورکیم شکل گرفت؛ هرچند قبل از او سن سیمون، کنت و بعد از او مالینوفسکی، پارسونز و مرتن و کارکردگرایان جدید راه او را پیموده‌اند. نظریه‌های فرهنگی مدرنیسم که مبتنی بر ایدئولوژی لیبرالیسم شکل گرفته‌اند، به دفاع از جوامع مدرن و نقد جوامع سنتی می‌پردازند. نظریهٔ سیاستی که مبتنی بر مکتب علوم اجتماعی کلاسیک اثبات‌گرا تکون یابد، خالق سیاست فرهنگی‌ای خواهد بود که به دنبال هدایت درست تحولات مدرنیته است. در «الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی آنگلو ساکسون» که مبتنی بر ایدئولوژی لیبرالیسم است، دولت تنها نقش پشتیبان را دارد و مبنایی برای حمایت از سنت فرهنگ والا و فرهنگ عمومی و برنامه صریح و روشنی برای فرایند سیاست فرهنگی ندارد.

۲. جریان فکری و فرهنگی سوسیالیسم: ایدئولوژی سوسیالیسم خاستگاه نظریات فرااثبات‌گرا است که با بحث‌های مارکس شکل گرفت. نظریه‌های ساختارگرایی و نشانه‌شناسی، تأثیر مهمی بر مطالعه فرهنگی و بر دیگر نگرش‌ها از جمله مارکسیسم غربی و فمینیسم گذاشته است. خروجی سوسیالیسم از یک سو «مکتب علوم اجتماعی کلاسیک انتقادی» است که در کارهای خود مارکس خلاصه می‌شود و از سوی دیگر، «مکتب فرانکفورت» است. تفکر انتقادی مکتب فرانکفورت تأثیر زیادی بر «نظریه‌های فرهنگی» داشته است. نظریه‌های فرهنگی فمینیستی نیز هرچند به‌ظاهر در شکل لیبرال و رادیکال آن، جریانی خارج از مارکسیسم است، درون‌مایه اصلی خود را از تفکر انتقادی به ارث برده است. نظریه‌های فرهنگی سوسیالیستی به نقد عقلانیت مدرن و فرهنگ سرمایه‌داری می‌پردازد و به تفکیک دانش از ارزش و تحلیل‌های پوزیتیویستی حمله می‌کند و به بوروکراسی، مصرف‌گرایی و صنایع فرهنگی غربی انتقاد دارد. «الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی قاره‌ای» که مبتنی بر ایدئولوژی سوسیالیسم است، در مقابل تهاجم فرهنگی بیگانه‌مانند صنایع سرگرمی تولیدشده آمریکا واکنش نشان داده و از کالا و خدمات فرهنگی داخلی حمایت می‌کند و دولت مستقیماً در طراحی سیاست فرهنگی و ساماندهی نهادهای فرهنگی مداخله می‌کند.

هرچند نگرش انتقادی به نظام سرمایه‌داری در سطح نظریه فرهنگی یک قوت است، اما

اعتماد به این نظریات برای طراحی نظریه سیاستی و رسیدن به «سیاست فرهنگی، برنامه‌های فرهنگی و طرح‌های فرهنگی سوسیالیستی» برای فرار از فرهنگ سرمایه‌داری به‌مثابه درآمدن از چاله و افتادن در چاه است؛ چراکه برخلاف فرهنگ سرمایه‌داری که به دنبال جذب و انحلال تدریجی فرهنگ دینی است، نظریات سوسیالیستی، صراحتاً مبارزه با فرهنگ مذهب را ترویج می‌کند.

۳. جریان فکری و فرهنگی نیولیبرالیسم: ایدئولوژی نیولیبرالیسم منشأ نظریات اثبات‌گرایی جدید و رویکرد تفسیری به علوم اجتماعی، و به‌ویژه فرهنگ و همچنین خاستگاه نظریاتی همچون پسا ساختارگرایی، پست‌مدرنیسم و پراگماتیسم است. این جریان فکری هرچند علی‌رغم انتقاد به مارکسیسم به مدرنیسم هم انتقاد دارد، از کلیت جامعه مدرن دفاع می‌کند.

بینش مبتنی بر نظریاتی همچون پسا ساختارگرایی، پست‌مدرنیسم و پراگماتیسم باعث ظهور و بروز مکاتبی همچون «علوم اجتماعی کلاسیک تفسیرگرا» و «بیرمنگام» و «شیکاگو» گشته است. هرچند مکتبی همچون «علوم اجتماعی کلاسیک تفسیرگرا» به غیر از کارهای زیمل و وبر، ظهور و بروز مستقلی نیافت، مکتب بیرمنگام و شیکاگو کاملاً ظهور و بروز اجتماعی یافت.

نظریه‌های فرهنگی نیولیبرالیسم؛ عمدتاً به زندگی دوران مدرن انتقاد دارند و جامعه مدرن سرمایه‌داری را جامعه‌ای بحرانی تفسیر می‌کنند؛ اما درعین حال با نقد جدی راه‌های بدیل دیگر مانند مارکسیسم یا جامعه دینی، در عمل از جامعه مدرن غرب دفاع می‌کنند؛ به عبارت دیگر از یک سو ابتدا پست‌مدرنیسم با نفی فراروایت‌ها، مانند مذهب، علم، هنر، مدرنیسم و مارکسیسم، تمام رقبای جامعه فعلی غرب را از میدان خارج می‌کند و از سوی دیگر نظریات پراگماتیسم با طرح «ملاک‌های عملی» برای ارزیابی «تغییرات اجتماعی» و «سیاست اجتماعی» با طرح شعارهایی همچون توجه به نسبی‌گرایی فرهنگی (قوم‌مداری و تنوع‌صور فرهنگی درون یک حوزه فرهنگی) و توجه به تفاوت فرهنگی (به جای تفاوت نژادی) و توجه به مفهوم توصیفی فرهنگ (به جای توجه به معنای تجویزی و دستوری فرهنگ) به دنبال انطباق افراد و گروه‌های متفاوت اجتماعی با جامعه مدرن (جامعه نیولیبرال) غرب است.

در «الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی اسکاندیناوی»، هرچند دولت با رویکرد عدالت‌گرا به دنبال دسترسی یکسان مردم به کالا و خدمات فرهنگی و به دنبال دموکراسی فرهنگی است، اما ضدیت این الگو با مذهب به‌عنوان مصداقی از فراروایت در راهبردهای آن جریان دارد. براساس مباحث پیش‌گفته می‌توان پیشنهادی برای پژوهش آتی در این زمینه ارائه کرد که آیا سه جریان فکری و فرهنگی غربی، یعنی لیبرالیسم، سوسیالیسم و نیولیبرالیسم می‌توانند پشتیبانی علمی برای طراحی نظریه‌های سیاستی و مداخله دولت جمهوری اسلامی ایران در امور فرهنگی متناسب با ارزش‌های اسلامی را تضمین کنند؟

ایدئولوژی اسلامی بنا به آنچه استاد مطهری آن را یک فلسفه زندگی انتخابی آگاهانه آرمان‌خیز مجهز به منطق می‌نامد، هرچند با توجه به سه دسته احکام اخلاقی، اعتقادی و فقهی، جامع و کامل است و این احکام، «جهت‌گیری سیاستی» یعنی سمت‌وسوی کلی سیاست‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های فرهنگی را روشن می‌کند، اما تا زمانی که سیاست‌گذاران فرهنگی ما نتوانند متناسب با این ایدئولوژی اسلامی، نظریه‌های فرهنگی و مکاتب فرهنگی و الگوهای سیاست‌گذاران فرهنگی را به‌عنوان خاستگاه نظری و اجتماعی، طراحی و تولید کنند، قدرت دستیابی به «نظریه‌های سیاستی فرهنگی» را نخواهند داشت و در عمل گرفتار یک دوقطبی و تعارض «نظر و عمل» خواهند شد، به‌طوری که از یک‌سو در اسناد بالادستی فرهنگی و حتی اسناد برنامه‌ای مانند قانون برنامه توسعه کشور، شعارهایی همساز با ایدئولوژی اسلامی طرح می‌شود و از سوی دیگر طرح‌ها و برنامه‌ها فرهنگی‌ای که ارائه می‌شود، مبتنی بر «برنامه‌ها» و «سیاست‌های» دم‌دستی غربی است که ریشه در «مکاتب، نظریه‌ها، الگوها و ایدئولوژی فرهنگی» غرب دارد و این بحرانی است که سیاست‌گذاران فرهنگی کشور، در تدوین سیاست‌های فرهنگی، در معرض ابتلا به آن‌اند.

کتابنامه

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی فرهنگ، تهران: نشر علم.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۵۷)، فرهنگ سیاسی، چ ۱، تهران: مروارید.
۳. استریناتی، دومینیک (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ‌عامه، ترجمه: ثریا پاک‌نظر، چ ۵، تهران: گام نو.
۴. اسمیت، فیلیپ (۱۳۹۱)، درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه: حسن پویان، چ ۳، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۵. اسمیت، کوین بی و کریستوفر دابلیو لاریمر (۱۳۹۲)، درآمدی بر نظریه خط‌مشی‌گذاری عمومی، حسن دانایی‌فرد، چ ۱، تهران: صفار.
۶. اشتریان، کیومرث (۱۳۹۷)، نظریه سیاسی به‌مثابه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، چ ۱، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۷. اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
۸. افروغ، عماد (۱۳۷۹)، چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه، چ ۱، تهران: فرهنگ و دانش.
۹. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۳)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، چ ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. بهار، مهری (۱۳۸۸)، مطالعات فرهنگی، اصول و مبانی، چ ۲، تهران: سمت.
۱۱. بیات، عبدالرسول (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه‌ها، چ ۲، قم: موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۱۲. تامپسون، جان ب. (۱۳۷۸)، ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، مسعود اوحدی، چ ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
۱۳. توحید فام، محمد (۱۳۷۹)، «موانع توسعه فرهنگی در ایران بر اساس رهیافت‌های متفاوت توسعه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۹، ش ۶، ص ۱۵۹ - ۱۸۵.

۱۴. دانایی‌فرد، حسن، سیدمهدی الوانی و عادل آذر (۱۳۸۳)، روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت، تهران: صفار.
۱۵. شیخ‌زاده، محمد و همکاران (۱۳۹۰)، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین، روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه مدیریت راهبردی، ش ۱۰، ص ۱۵۱ - ۱۹۸.
۱۶. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۴)، فرهنگ سیاسی، چ ۲، تهران: نشر آشتیان.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، ج ۲، چ ۱۶، تهران: صدرا.
۱۸. مک گوئیگان، جیم (۱۳۸۸)، بازاندیشی در سیاست فرهنگی، ترجمه: نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، چ ۱، تهران، دانشگاه امام صادق ۷.
۱۹. هومن، حیدرعلی (۱۳۸۹)، راهنمای عملی پژوهش کیفی، چ ۲، تهران: سمت.
۲۰. یونسکو (۱۳۷۶)، فرهنگ و توسعه، رهیافت مردم‌شناسی توسعه، ترجمه: نعمت‌الله فاضلی و محمد فاضلی، چ ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

References in Arabic / Persian

1. Azad Armaki, Taghi (1387 SH) *Sociology of Culture*, Tehran: Elm Publications.
2. Ashouri, Dariush (1357 SH), *Political Culture*, 11th print, Tehran: Morvarid.
3. Strinati, Dominic (1388 SH), *Introduction to Popular Culture Theories*, Translated by Soraya Paknazar, fifth print, Tehran: Game no.
4. Smith, Philip (1391 SH), *An Introduction to Cultural Theory*, Translated by Hassan Pouyan, third print, Tehran: Office of Cultural Research.
5. Smith, Kevin Bee and Christopher W. Larimer (1392 SH), *Introduction to Public Policy Theory*, Hassan Danaeifard, first print, Tehran: Saffar.
6. Ashtarian, Kiomars (1397 SH), *Political Theory as an Islamic-Iranian Model of Progress*, first print, Tehran: Center for the Iranian Islamic Model of Progress.
7. Ashtarian, Kiomars (1391 Sh), *An Introduction to Cultural Policy Making*, Tehran: Sociologists Publications.
8. Afroogh, Emad (1379 SH), *A Theoretical Perspective on Class Analysis and Development*, (1379 SH), Tehran: Culture and Knowledge.
9. Iman, Mohammad Taqi (1393 SH), *Philosophy of Research Methodology in Humanities*, second print, Qom: Research Institute for Hawzah and University.
10. Bahar, Mehri (1381 SH), *Cultural Studies, Principles and foundations*, second print, Tehran: Samt.
11. Bayat, Abdul Rasoul (1381 SH), *The Dictionary of Words*, second print, Qom: Institute of Religious Thought and Culture.
12. Thompson, John B. (1378 SH), *Modern Ideology and Culture*, Masoud Ohadi, first print, Tehran: Ayandeh Pouyan Cultural Institute.
13. Tohid Fam, Mohammad (1379 SH), "Barriers to Cultural Development in Iran Based on Different Development Approaches", *Journal of Faculty of Law and Political Sciences*, Vol. 49, no. 6, pp. 159 - 185.
14. Danaeifard, Hassan, Seyyed Mahdi Alvani and Adel Azar (1383 SH), *Methodology of Qualitative Research in Management*, Tehran: Saffar.
15. Sheikhzadeh, Mohammad et al. (1390 SH), "Content Analysis and Themes Network, A Simple and Effective Method for Explaining Patterns in Qualitative Data", *Journal of Strategic Management Thought*, no. 10, pp. 151 - 198.

16. Ali Babaei, Gholamreza (1384 SH), *Political Culture*, second print, Tehran: Ashtarian publications.
17. Motahhari, Morteza (1387 SH), *Collection of Works*, Volume 2, 16th print, Tehran: Sadra.
18. McGuigan, Jim (1388 SH), *Reflections on Cultural Politics*, Translated by Nematollah Fazeli and Morteza Ghelich, first print, Tehran, Imam Sadegh University 7.
19. Hooman, Heydar Ali (1389 SH), *Practical Guide to Qualitative Research*, second print, Tehran: Samt.
20. UNESCO (1376 SH), *Culture and Development, Development Anthropology Approach*, Nematollah Fazeli, Mohammad Fazeli, first print, Ministry of Culture and Islamic Guidance.